

بحران هویت خانواده تعامل وحی، تقابل سنت و مدرنیته

سخن سردبیر

بحران هویت خانواده یکی از رخدادهای تلخ و و چالشهای پیشرو برای جوامع کنونی است که بواسطه بروز اختلالات فراوان و ظهور آثار تخریب‌زا در کشاکش تحولات و گذار از زندگی سنتی به مدرن، بشدت مورد توجه اندیشمندان، جامعه‌شناسان و حقوقدانان قرار گرفته است. بویژه آنکه جایگاه این کانون در سرشت فردی و سرنوشت جمعی و نیز اصلاحات و ساماندهی نظام اجتماعی، امری است که اهمیت آن برای همه اصلاح‌گران و دغدغه‌مندان بوضوح قابل درک و اهتمام است. لیکن سؤال اصلی آن است که تا چه میزان دردمندان نظام اجتماعی و حمایتگران نظام حقوقی در این زمینه توانسته‌اند به تشخیص درد نایل آیند؟! و آیا نوع درمان و تجویز آنان ملاک قطعی در حل بحران خانواده بوده است یا خیر؟

آیا مادام که بشریت زندگی را به زیور علم بدون تزکیه و تقوی می‌آراید و بنام تمدن از دین و آیین مردان الهی فاصله می‌گیرد و خود را بی‌نیاز از ارتباط با عالم ماورا و معنویت و اخلاق می‌انگارد و نیز قانون‌مندی بر اساس توحید و قانونگذاری الهی را سامان‌دار و نظام‌پذیر نمی‌شناسد، می‌تواند بحران‌های پیش روی خود را در عرصه خانواده حل نماید و فرشته خوشبختی و عشق را به این کانون بر گرداند؟ آیا مادام که اندیشه اصالت لذت، اصالت قدرت و اصالت منفعت بر عالم حاکم است، یا منافع فردی بر جای مصالح جمعی مقدم می‌شود و نادیده‌انگاری تفاوت‌های طبیعی و اساسی و تساوی‌گزینی در تمامی ابعاد زندگی زنان و مردان در مقالات و مباحثات و کنوانسیونها مورد اهتمام قرار می‌گیرد و ترمینولوژی حقوق و وظایف زندگی زوجین با محوریت اندیشه سکولار یا لیبرال رقم می‌خورد، یا انسان محوری بر پایه اومانسیسم و به مقابله خواندن زنان در برابر مردان با اندیشه فمینیسم حاکم می‌شود، خانواده به سر منزل مقصود و سعادت خواهد رسید و بالاخره این کشتی طوفان زده به ساحل نجات پهلو خواهد گرفت و سرانجام این حریم امن و کانون گرم بشریت در طول تاریخ از سامان و انتظام لازم برخوردار خواهد گشت؟

این قبیل سؤالات پیوسته اذهان و افکار بسیاری از اندیشمندان جوامع بشری را به خود مشغول و آنان را در هاله‌ای از ابهام و اضطراب از آینده و زندگی بشر نگه داشته است. حقیقت آن است که بشر از ابتدایی‌ترین روزهای حضورش بر عالم خاک و پیدایش نخستین رایحه پیوند در عرصه حیات و بروز اولین آثار مدنیت و ارتباط بخوبی دریافت که زایشگاه و پرورشگاه او حریم امنی است که پویندگی و پائیندگی او مرهون سلامت آن است و رشد و بالندگی بشر از همین جا آغاز می‌شود.

شاید بتوان گفت هبوط آدم ابوالبشر همراه با حوا به عالم خاک و ورود این زوج هم‌اندیش از عالم افلاک خود گویاترین شهود و روشن‌ترین نمود برای اثبات این مقصود بود که بشر چه در نزول و چه در صعود و عروج نیازمند قرین و یاری هم‌آیین است و تکامل هر یک، رهین تفاهم و سنخیتی راستین می‌باشد، گرچه هبوط نخستین بر ایشان ناگوار می‌نمود و چشیدن طعم تلخ کید شیطان تألم بار بود، لیکن در سایه همدلی و کفویت پیامی مبارک برای همه اولاد آدم داشت. لذا قرآن کریم به دنبال بیان داستان آدم و حوا در سوره «اعراف» چهار خطاب «یا بنی آدم» (اعراف، ۲۵-۲۶ و ۳۰ و ۳۴) را بعنوان اخطار و هشدار به فرزندان آدم با سبکی زیبا و بیانی شیوا می‌آورد و نتیجه‌گیری حکیمانه و عبرت‌مدارانه‌ای را برای اولاد آدم ترسیم می‌نماید.

آری بشر قبل از عصر روشنگری، تئوریهای علمی و اندیشه‌های روانکاوانه نداشت و هنوز فاصله زیادی تا نظریه‌پردازی و مجادلات و مباحثاتی آکادمیک و علمی و عقلی و منطقی داشت، لیکن به مقتضای فطرت و همگنایی با بطن خلقت و ندای طبیعت رعایت حفظ اصل زوجیت را بر خود لازم و حتمی می‌دید؛ لذا حرکت انبیا و مصلحان الهی در جهت نظم‌پذیری و ترسیم حقایق و تبیین وظایف در آن بود و حتی امر به نکاح و ازدواج حکم تأسیسی نبود.

یعنی بشر به علم حضوری و تجربیات حصولی و اعتقادات و باورهای باطنی به این حقیقت رسیده بود که خالق بی‌قرین و کردگار کریم و قیوم عالم و خالق آدم قوام زندگی و دوام بندگی و تداوم نسل و تکامل حیات معنوی و امنیت روانی و سلامت جسمانی او را رهین کانون خانواده ساخته و میان طبیعت و شریعت هماهنگی بی‌بدیلی را برقرار نموده است. لذا در قانونگذاری به آنچه نیاز طبیعی است امر فرموده است. از این روی خانواده کانون عشق و قداست و ارتباط بی‌ریا و حریم عشق و صفا محسوب می‌شود.

خاطره خوش دامان پر مهر مادر و گرمی آغوش پدر برای آدمی در لحظه لحظه حیات بشر

لذت آفرین است و بر پایه پیمانی وجدانی در می‌یابد که رکن رکن خانواده و اصل اصیل زوجیت تعامل طبیعی‌اند و به گستره حیات موجودات و به وسعت «*و من کل شیء خلقنا زوجین...*» (ذاریات، ۴) در همه مخلوقات حقیقی غیر قابل تردید و انکار است.

لیکن وقتی طلایه‌داران عصر تکنیک و مدرنیته از راه می‌رسند، به یکباره تعرفه‌ها در علوم انسانی و مبانی نگرش انسان بر زندگی، دچار تحول می‌گردد. بسیاری از مفاهیم از قالبهای خود خارج می‌گردند و در عرصه معنا شناسی با تعاریف و هویت دیگری مورد توجه قرار می‌گیرند. کم‌کم جایگاه ارزشی خانواده و هویت مقدس و رنگین آن رو به بی‌رنگی می‌گراید. بشر گمان می‌کند که اگر ابزار زندگی را تغییر می‌دهد، می‌تواند ارزشهای حاکم بر آن و مفاهیم اصلی و اصول اخلاقی حاکم بر ارتباطهای انسانی را متغیر سازد. این جاست که اندیشه تفاهم و همگنایی و تکامل افراد در خانواده به تقابل و ستیزه‌جویی و انتقام‌گیری علیه زورمرداری مردان و مظلومیت زنان مبدل می‌گردد. از طرفی توسعه آزادیهای فردی و فزون خواهی در حقوق جنسی و تقدم حقوق جنسی بر توجه به مبانی اخلاقی موجبات تزلزل و انهدام و انحلال را فراهم می‌سازد. توسعه ارتباطات و انتقال سریع اطلاعات، بروز توانمندیهای زنان در عرصه‌های زندگی اجتماعی و عدم توجه به جایگاه ویژه آنان در خانواده و حقوق معنوی ایشان تغییراتی تدریجی و فحری را در نظام زندگی خانواده ایجاد می‌کند و نظریات ضد و نقیضی را در این زمینه به وجود می‌آورد. با شکل‌گیری نهضت‌های فمینیستی پایه‌های استحکام بنای خانواده بشدت فرو می‌ریزد. در آموزه‌های جهانی چون «اقدام محلی، تغییر جهانی سازمان یونیسف» خانواده به شکل سنتی و نسبی نفی و بر تشکیل خانواده در سنین بالا یا ازدواج توافقی تأکید می‌شود (یونیسف، فصل ۳، ص ۴۳).

این جاست که پروفیسور «آیسون جاگر» رئیس انجمن مقام زن در فلسفه می‌گوید «خانواده ناهمجس خواهی را اعمال و ساختارهای شخصیتی زنانه و مردانه را به عنوان دو موجود متضاد به نسل آینده تحمیل می‌کند» (وندی شلیت، ۱۳۸۳، مقدمه کتاب).

او در ارائه راهکارهای مناسب می‌گوید «باید جامعه‌ای بنا شود که زنان به مدد فناوری بتوانند یکدیگر را بارور کنند... مردان بتوانند بچه شیر دهند و تخمک‌های بارور شده را بتوان به بدن زنان یا مردان منتقل نمود» (همو).

گرچه فریاد بسیاری از متفکران و صاحب‌نظران غربی از نیمه دوم قرن ۱۹ و بویژه ابتدای

قرن ۲۰ در حمایت از خانواده بلند می‌شود، ولی شتاب‌زدگی و نوگرایی در روند این حرکت این دغدغه‌ها را نادیده می‌انگارد. مثلاً ویل دورانت در آغاز سده بیستم بر اساس پیش‌بینی خود از آینده خانواده می‌گوید «اگر فرض کنیم در سال ۲۰۰۰ مسیحی هستیم و بخواهیم بدانیم بزرگترین حادثه ربع اول قرن بیستم چه بوده است متوجه خواهیم شد که این حادثه، جنگ یا انقلاب روسیه نبوده است، بلکه همانا دگرگونی وضع زنان بود... و خانه مقدس که پایه نظم اجتماعی ما بود، شیوه زناشویی که مانع شهوترانی و ناپایداری وضع انسان بود، قانون اخلاقی پیچیده‌ای که ما را از توحش به تمدن و آداب معاشرت رسانده بود. همه آشکارا در این انتقال پر آشوبی که همه رسوم و اشکال زندگی و تفکر ما را گرفته است، گرفتار گشته» (مطهری، ص ۳۷، به نقل از تاریخ ویل دورانت).

او نیز در کتاب لذات فلسفه مکرراً از دل‌مشغولی خود درباره تخریب ارکان خانواده و اخلاق سخن می‌گوید.

خانم «وندی شلیت» آمریکایی و فارغ‌التحصیل در رشته فلسفه در کتاب «فمینیسم تا سال ۲۰۰۳» در ابراز نارضایتی از بحران بی‌هویتی و تحریف ارزشها می‌گوید «گمان نمی‌کنم ما در دوران بی‌شرمی زندگی کنیم، ما انسان هستیم و انسانها همیشه از یک چیزی خجالت می‌کشند. فقط موضوع مناسب را اشتباه گرفته‌ایم. یعنی از آنچه می‌بایست ابراز شرمندگی کنیم، نمی‌کنیم و از آنچه نباید خجالت بکشیم، می‌کشیم (وندی شلیت، ۱۳۸۳، ص ۲۶).

اینها چالشهای پیش روی جوامع انسانی در مشکل به بن‌بست رسیده خانه و خانواده است و در عصر روشنگری چنین بحرانی نیازمند یک حرکت روشنگرانه واقعی است. این جاست که رسالت «بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلنت رسالتک» (مائده، ۶۷)، بر دوش هر مسلمان متعهدی در عرصه تجدید نظر در فرهنگ خانواده سنگینی می‌کند تا بدور از جمود و انحراف، خرافه و التقاط، لایه‌های رسوب سنتهای غلط به نام دین را کنار زده و فرهنگ ارزش باور و حق محور خانواده در قرآن و سنت را با واکاوی و نگاه جامع به سیستم اخلاقی و حقوقی و اصول متفن حاکم بر آن به دور از مرد سالاری و زن مداری و نگرشهای فردی مورد ارزیابی مجدد قرار دهد و بر پایه اسلوب و مبانی و مستندات عقلانی به تدوین اصول حاکم و شیوه‌های راهبردی در قوانین خانواده پردازد.

آیا هرگز از خود این سؤال را نموده‌ایم که چرا قرآن کریم در قلب سوره نور و در بطن آیه مبارکه «**الله نور السماوات والارض**» (نور، ۳۱) تجلی‌گاه صفات جمال و جلال ربوبی را خانواده معرفی می‌نماید و در این آیه بی‌بدیل و لطیفی بی‌قرین و تشبیهاتی بی‌نظیر ظرف و خاستگاه این آیه را «**فی بیوت ان الله ان ترفع و یذکر**» ذکر می‌کند و ره‌آورد و حاصل چنین خانه‌هایی را «**رجال لا تلهیهم تجاره ولا بیع من ذکر الله**» (همو) معرفی می‌نماید چرا رمز پیوند سالم را بر اساس روابط طبیعی نسبی و سببی و رضاعی در آیات ۲۱-۲۳ سوره نساء می‌شمارد و «**ما جعل ادعیاتکم ابناءکم**» (احزاب، ۴) را برای افتراق اساسی میان فرزند خوانده و فرزند نسبی بیان می‌نماید و با «**لا تنکحوا المشرکات حتی یؤمنن ولا تنکحوا المشرکین حتی یؤمنوا**» (بقره، ۲۲۰)، کفویت نظری و همگونی اندیشه میان زوجین مطرح می‌سازد و بر کفویت عملی در آیاتی چون «**الطیبات للطیبون و الطیبین للطیبات**» (نور، ۲۵) اهتمام می‌نماید؛ اگر مفسده و بی‌بندوباری و پورنوگرافی و سکس آفت بنیانکن خانواده و نسلی سالم نبود، چگونه قرآن بر «**النزائیة لاینکحها الا زان او مشرک و حرّم ذلك علی المؤمنین**» (همو، ۳) تأکید می‌نمود یا «**والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لا یخرج الا نکدا**» (اعراف، ۱۴) مبین کدامین اصول حاکم بر خانواده بود و تمثیل «**نساءکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شئتم و قدموا لانفسکم**» (بقره، ۲۲) برای کدامین حکمت بیان فرمود و تأثیر سلامت مادر را در پرورش ثمره شایسته و اولاد بایسته بعنوان مبدأ حیات و سرزمین رویش نهال با طراوت انسانیت ستود؟ «**و قدموا لانفسکم**» بلندترین پیامش در کوتاه‌ترین بیان چه بود؟

از ارتباط ارگانیک و ساماندار میان صدها آیه از این قبیل در باب خانواده چه رموزی کشف و چه حقایقی آشکار می‌شود؟ این رسالت به عهده کیست و ابلاغ آن در جهان حیرت زده و تشنه حقیقت چگونه است؟ چرا در بعضی سوره مانند «آل عمران»، خانواده مورد توجه است، لیکن در بعضی از سوره چون سوره نوح فقط از تعاملات رفتاری نوح سخن به میان آمده است. تفاوت میان همسر عمران و همسر نوح چیست؟ و تأثیر این دو مادر در خانه بندگان شایسته خدا کدامست؟ چرا فرزند نوح در پاسخ پدر «**یا بنی اربکب معنا**» (مرد، ۴۲) می‌گوید «**ساوی الی جبل یمصمنی من الماء**» (مرد، ۴۳). ارتباط این اندیشه با تفکر مادرش که مصداق «**ضرب الله مثلا للذین کفروا امراه نوح**» (تحریم، ۱۰) است، چیست؟

تفاوت میان پاسخ اسماعیل به ابراهیم که می‌گوید «**یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من**

الصابرين» با پاسخ فرزند نوح چیست و حال آنکه هر دو پیامبر زاده بودند. نقطه اشتراک و افتراق آن دو را چگونه می‌توان در اندیشه قرآنی کشف کرد؟

چرا رشد و سلامت و سعادت هر یک از مردان بزرگ و اولیای خدا مرهون ارزش‌مداری و پاکدامنی و عبودیت زنانی با فضیلت و صداقت و طهارت معرفی می‌شود. چگونه وجود مریم صدیقه منشأ انتقال همه ارزشهای وراثتی به عیسی (علیه السلام) می‌گردد؟ تا به جایی که زکریای پیامبر بر او غبطه می‌خورد و از عمق جان **«هنا لك دعا زكريا ربه رب هب لي من لدك ذرية طيبة»** (آل عمران، ۳۵) سر می‌دهد.

از طرفی وقتی همسر عمران از خداوند فرزندی پسر، که او را محرر بیت المقدس قرار دهد، مطالبه می‌نماید؛ خداوند به او مریم را اعطا می‌کند! کنایه از اینکه اگر پسری شایسته و اثرگذار در نظام هستی می‌خواهی، ابتدا مادر او را پرورش و آموزش ده و در تمام عوامل وراثتی و تربیتی و فرهنگی او تلاش کن، که اگر این گونه شد فرزندان از مصونیت شایسته‌ای بر خوردار می‌شوند. لذا می‌فرماید **«و مریم بنت عمران التي احصنت فرجها فنحننا فيه من روحنا»** (تحریم، ۱۱) یعنی ارزش عیسی (علیه السلام) به ارزش‌مداری مریم است.

آری اگر **«افلا يتدبرون القرآن»** (محمد، ۲۳)، را در موضوع خانواده در قرآن با اهتمام تمام و با جامعیت آیین وحی و قانونگذاری حق مورد دقت و توجه خاص قرار دهیم، می‌توانیم تحولی اساسی در اندیشه برون دینی و درون دینی نسبت به خانه و خانواده بوجود آوریم و از این دریایی که امیرمؤمنان فرمود **«بحر الایدرک قعره»** هویت خانواده و نقش زوجین در تمامی ابعاد زندگی در دنیای بی‌هویتی انسان و خانواده را ترسیم کنیم.

هویت خانواده در فرهنگ دینی بر خلاف آنچه در تبلیغات و آموزشها و سنتهای حاکم معمول است، هویتی بر اساس عشق و ایمان و نیازهای انسان، در عین قانونمندی و حق باوری و لطف‌پروری و شایسته محوری است و تمایلات فردی در آن جای خود را به انعطاف و تمکین در برابر قانون الهی می‌دهد. همه رنگها در مقابل بارقه عشق به خدا به بی‌رنگی می‌گراید و فرمان پروردگار و مربی موجودات نصب العین تمامی افراد می‌شود، چنانچه آن جا که ابراهیم به فرزند دلبندهش می‌گوید **انی رایته فی المنام انی اذبحک فانظر ما ذا قری؛** «من در عالم رؤیا به قطعیت وحی رسیده‌ام که تو را قربانی نموده‌ام» (صافات، ۱۰۲). جواب اسماعیل آن است که **یا ابت افعل ما تؤمر؛** «پدر آنچه که خدا می‌خواهد عمل کن». در این کانون احترام به

افراد، مشورت با آنان، نظر سنجی در موضوعات و احکام و عشق به عبودیت موج می‌زند و از همین جاست که پرده‌های ظلمت و کدورت زدوده می‌شود و عقل سلیم را به تسلیم در برابر ایمان و اخلاص می‌کشاند. خانه ابراهیم فقط مقر زمینیان نیست، بلکه در آن ملک و ملکوت بر سر سفره تنعم پروردگار همنشین می‌شوند و ملائک میهمان و ابراهیم و ساره میزبان آنان می‌گردند.

شکوه لحظات در این خانه‌ها دوام می‌یابد و به بلندای تاریخ انسان آموزه عبرت می‌گردد. چنانچه داستان ضیافت خلیل و توجه حبیب بر آن در چند جای قرآن بازگو گردیده است. اهمیت و زیبایی این داستان این است که اهل بیت این خانه همه مورد توجه عالم ملکوتند و فلسفه آن در تبلور شایستگی‌های آنان است. لذا آن جا که ملائک همراه بشارت به ابراهیم به ساره نوید می‌دهند که **«بشرناها باسحق و من وراء اسحق یقوب»** (مرد، ۷۰) او در کمال تعجب می‌گوید **«یا ویلتی ائد و انا عجوز و هذا بطنی شیخاً»** (همو) پاسخ آن است که **«تعجبین من امر الله و رحمه الله و برکاته علیکم اهل البیت»** (همو). اشاره به اینکه آن گاه که کفویت نظری و عملی بر خانه حاکم می‌گردد و حق‌گرایی و عبودیت محور امور می‌شود و افراد آن پیرو دین حنیف و صاحب قلب سلیم و رهرو صراط مستقیم می‌شوند، خانه آنها مهبط ملائک و خاستگاه رحمت و پایگاه خیر و برکت و هدایت می‌گردد و این اصول و مختصات اختصاص به خانه‌های انبیا به تنهایی ندارد بلکه به میزان توجه و عبودیت و شایسته سالاری و اخلاص باوری این گونه حریمها حرم الهی می‌شود. زیرا تعبیر **«و کذلتک نجزی المحسنین»** در سیاق متعدد آیات وحی بیان کبرای کلی برای حصول این حقیقت محقق در مصداق جزئی است.

چنانکه در مصداق دیگری که از «اهل البیت» در قرآن آمده بواسطه **«نهاب رجس»** و دوری از گناه و پلیدی و توجه به پاکی و طهارت و صدق و نجابت، آن خانه **«انما یرید الله لینهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»** (احزاب، ۳۴) می‌گردد.

این الگوهای واقعی نمونه امکان تحقق دین را در روی زمین به جهانیان نشان می‌دهند و اصول زندگی را بدور از نگاه به ابزار و جابجایی افراد، بر پایه اهداف ترسیم می‌نمایند. آموزه‌هایشان بر وفق فطرت و نماد عزت و هم‌سوی با نیازهای انسان در عصر تاریکی و غربت است. خانه‌هایشان مملو از محبت و قلبهایشان نه تنها برای کانون خود که برای نجات بشریت می‌طپد. اندیشه آنان آمیخته با اخلاص و صداقت و گفتارشان محفوظ علم و حکمت است.

جانهایشان لبریز از عشق راستین به بندگان و رفتارشان الگوهای نمادین و بی‌قرین برای هر عصر و هر نسلی است و خانه‌هایشان مورد توجه همه انسانهای آزاده در روی زمین و عبرتهای زندگی آنان الگوهایی دست یافتنی. لذا حقایق آنان از باب **«تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتذكرون»** (حشر، ۲۱) تا قیامت گفتنی است.

این جاست که بشریت در باب خانواده باید رجعتی صادقانه گزیند و حرکتی عارفانه آغاز نماید و از طرفی اندیشمندان مسلمان آموزه‌های بی‌بدیل قرآنی را از باب رسالت **«اذا التبت علیکم الفتن فقطع الیل المظلم فلیکم بالقرآن»** (ری‌شهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۵)، در بهترین شاکله و هویتی جامع و نظام‌مدار و اندیشه‌ای سیستمی و هدف‌مدار ابتدا به استخراج اصول و مبادی اندیشه دینی در خانواده بپردازند و سپس به تبیین گستره حقوق و وظایف و جایگاه حقیقی و حقوقی افراد در زندگی مشترک بپردازند.

مضاف برآنکه اولیای خانواده و نیز مسؤولین نظام حکومتی و دولتی از باب عمل به وظیفه خطیر الهی که مأمور به **«وانکحوا الایامی و الیصالحین من عیادکم و امانکم...»** (نور، ۳۱) هستند، باید اهتمامی جدی برای تزویج جوانان و ترویج فرهنگ زیبای خانواده در اندیشه اسلامی، بکار گیرند. زیرا در غیر این صورت همان گونه که پیام‌آور وحی رسول خدا فرمود **«اذا جاءکم من ترضون حلقه و دینه فنزوجه و الا فقلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر»** (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۵۱). از این جاست که یکی از اهداف پژوهشی و آموزشی در دانشگاه امام صادق **«علیه السلام»** ارتقای اندیشه دینی و آموزش اسلوب عملی «در زمینه دانش راستین خانواده» است و در راستای این اهداف مسؤولین دانشگاه امید دارند که در سالهای آتی بتوانند در مقطع کارشناسی ارشد این گرایش را به صورت رسمی دنبال و دانشجویانی را در این زمینه آموزش و پرورش دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی